

اگر چه بطوریکه اشارت رفت حکایت ابوالاسود و رفتن او
 بخدست علی بن ابیطالب و جواب علی علیه السلام باو بسیار
 تردید در صحت حکایت مشهور و در کتب مسلمین مسطور است ولی بعقیده ما حکایت
 ابوالاسود دلی مزبور مأخوذ از دو اصل یونانی و هندی میباشد که در قرن

دوم هجری پس از ترجمه کنیی از این دوزبان بعربی باقرون
 بعد تلمیق و بصدر اسلام نسبت داده شده است. اما اصل یونانی آن اینست که: تقسیم کلمه
 باسم و فعل و حرف از تقسیمات ارسطو (Aristote ۳۸۴-۳۲۲ ق م) معلم اول و فیلسوف
 مشهور یونانی میباشد و این تقسیم را بسیاری از محققین اروپائی در موارد
 متعدده از ارسطو نقل کرده اند و حتی دی بور (۱) صریحاً مینویسد: «عرب
 تقسیم ارسطو را در باره سه قسم بودن کلمه بعلی بن ابیطالب نسبت داده اند، (۲)
 و اصل هندی آن عبارت از افسانه‌ئی است باین شرح: که روزی یکی از پادشاهان
 با گروهی از مهوشان در استخر استحمام میکرد بیکدیگر از آنها گفت: «ماود کندهی،
 یعنی: آب بر من میاش؛ او گمان کرد که شاه چنین فرموده است: «مود کندهی،
 یعنی: حلوا بیار فوراً از آنجا رفته حلوا حاضر نمود شاه از دیدن آن وضع تعجب
 نموده ملامتش کرد و جواب خشن داد شاه بشوهر آمده، از خوردن طعام خورد داری
 و گوشه نشینی اختیار کرد (۳) یکی از علماء نزد شاه رفته او را تسلی و وعده
 داد که قواعد صرف و نحو را وضع نماید پس آن دانشمند هندی نزد مهادیو، رفته
 بنماز و روزه و گریه و زاری مشغول شد تا آنکه قواعد و قوانین نحو و صرف باو
 الهام گردید از آنجا نزد شاه رفته اصول علم نحو را بیان نمود (۴) چنانکه ملاحظه
 میفرمائید مقدمات حکایت ابوالاسود از این حکایت هندی مأخوذ است و نتیجه
 آنهم که جنبه علمی دارد از تقسیم ارسطو گرفته شده است و استاد احمد امین
 فاضل شهیر مصری احتمال میدهد که خود ابوالاسود واضع اینداستان ادبی بوده
 چه آنکه اعراب هندوستان را از قدیم و در زمان جاهلیت میشناختند و روابط
 اقتصادی میان دولت عرب و هند از دیر گاه پیوسته بوده و بناء بر این بافکار یکدیگر

(۱) T. J. De Boer (۲) کتاب تاریخ فلسفه در اسلام ص ۳۴ (۳) ابن عادت میان

هندو ما شیوع دارد که هنگام رجش و خشم عزت و امساک اختیار میکنند (۴) پرتو اسلام؛ ص ۲۷۷

آشنائی داشتند و فاضل مذکور اختلاف روایات و علل و اسامی اشخاص را در حکایت ابوالاسود مؤید صحیح و قوی بودن احتمال خویش شمرده است (۱) ولی ما همانطور که قبلاً عرض کردیم معتقدیم که خود ابوالاسود واضع اینداستان نبوده بلکه دیگری پس از نقل و ترجمه کتب یونانی و هندی عبری این داستان را وضع کرده و بابوالاسود و حضرت علی نسبت داده است و شاید قصد واضع هم اثبات کرامت علمی و ادبی برای علی بن ابیطالب علیه السلام (که مقامی بالاتر از اینها داشته است) بوده زیرا که: در تقسیم کلمه سه قسمت مزبور احاطه گوینده بر فنون سخن و عظمت فکری او آشکار میشود چنانکه ابن ابی الحدید پس از نقل تقسیمات مشهوره کلمه و تقسیم اسم و همچنین تقسیم اعراب مینویسد: علی با این بیان اصول کلی علم نحورا اظهار نموده و این گفتار از حیث ایجاز یک معجز علمی محسوب میشود (۲)

دی پور دانشمند سابق الذکر هندی علاوه بر اینکه تقسیم کلمه را سه قسمت از نتایج فکری عرب نمیداند، تقسیم جمله را به پنج یا هشت یا نه قسمت نیز از آثار ادبی آن قوم نمیشناسد بلکه آنرا نتیجه فکر ادبی ایرانیان میداند و در توضیح این قسمت مینویسد: این مقنع که در آغاز کسار دوست گرامی خلیل بن احمد بود اعراب را از تمام مباحثی که راجع بزبان و منطق در زبان پهلوی وجود داشت آگاه و بهره ور ساخت. بنابراین جمله ها گاهی پنج و گاهی بهشت یا نه قسم منحصر گردید، (۳) و چون عرب از دیر گاه قبل از ظهور دین اسلام با هندوستان و ایران آشنائی داشته و بعنوان بازرگانی باین دو کشور مسافرت میکرد و در نتیجه بافکار و اساطیر هندوان و ایرانیان در خور توانائی فهم خویش آگاهی حاصل مینموده اند، هیچ استبعاد ندارد که پیش از قرن دوم هجری اینگونه مطالب را از دانشمندان هند و ایران اخذ کرده باشند ولی مطالب مربوط بیونان را ظاهراً پس از ترجمه کتب یونانیان عبری یعنی از اواخر قرن اول هجری ببعد اخذ کرده اند چه آنکه پیش از آن تاریخ و پیش از ظهور دین اسلام غرب کمتر یونان را میشناخته و بافکار دانشمندان یونانی آشنائی داشته است.

(۱) بکتاب ضحی الاسلام و ترجمه آن م ۲۷۷-۲۷۸ رجوع شود (۲) شرح نهج البلاغه: چاپ مصر ج ۱ م ۳ (۳) تاریخ فارسه در اسلام؛ تألیف دی پورس ۳۵